

**علیرضا مرندي (عضو کمیسیون بهداشت و درمان):**

**اشتباه این جا بود که «کنترل جمعیت» را «کاهش» تعریف کردند**

مرندی با بیان اینکه کاهش جمعیت خیلی آسان و افزایش آن مشکل است و ایجاد زیربناهای لازم را می‌طلبد، گفت: امکانات متعدد اقتصادی و رفاهی و آموزشی لازم است و باید برای جوانان امکان ادامه تحصیل را فراهم کرد؛ خطاب من به نمایندگان مجلس است که ساده‌اندیشی است طرح دو فوریتی بیاوریم تا قانون را ملغی کنیم؛ این دو خسارت دارد. به گزارش حوزه احزاب خبرگزاری فارس علیرضا مرندي عضو کمیسیون بهداشت و درمان و وزیر اسبق بهداشت درباره اصل و حاشیه سیاست جنجالی تنظیم خانواده به بحث و گفت‌گو با نشریه ۹ دی پرداخته که متن کامل این مصاحبه در ادامه می‌آید:

امام خامنه‌ای در دیدار اخیر خود با کارگزاران نظام فرمودند: «از لحاظ نیروی انسانی، ما هفتاد و پنج میلیون نفر جمعیت داریم؛ این جمعیت عامل خیلی مهمی است. من این را همین جا عرض بکنم؛ جمعیت جوان و بانشاط و تحصیلکرده و باسواد کشور، امروز یکی از عامل‌های مهم پیشرفت کشور است. در همین آمارهائی که داده می‌شود، نقش جوانهای تحصیلکرده و آگاه و پر نشاط و پر نیرو را می‌بینید. ما باید در سیاست تحدید نسل تجدیدنظر کنیم. سیاست تحدید نسل در یک برهه‌ای از زمان درست بود؛ یک اهدافی هم برایش معین کردند. آنطوری که افراد متخصص و عالم و کارشناسان علمی این قسمت تحقیق و بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال ۷۱ به همان مقاصدی که از تحدید نسل وجود داشت، رسیدیم. از سال ۷۱ به این طرف، باید سیاست را تغییر می‌دادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم.



امروز باید این خطا را جبران کنیم. کشور باید نگذارد که غلبه نسل جوان و نمای زیبای جوانی در کشور از بین برود؛ و از بین خواهد رفت اگر به همین ترتیب پیش برویم؛ آنطوری که کارشناس‌ها بررسی علمی و دقیق کردند. اینها خطابیات نیست؛ اینها کارهای علمی و دقیق کارشناس شده است. اگر چنانچه با همین وضع پیش برویم، تا چند سال دیگر نسل جوان ما کم خواهد شد - که امروز قاعده جمعیتی ما جوان است - و به تدریج دچار پیری خواهیم شد؛ بعد از گذشت چند سال، جمعیت کشور هم کاهش پیدا خواهد کرد؛ چون پیری جمعیت با کاهش زادوولد همراه است. یک زمانی را مشخص کردند و به من نشان دادند، که در آن زمان، ما از جمعیت فعلیمان کمتر جمعیت خواهیم داشت. اینها چیزهای خطرناکی است؛ اینها را بایستی مسئولین کشور به جد نگاه کنند و دنبال کنند. در این سیاست تحدید نسل حتماً بایستی تجدیدنظر شود و کار درستی باید انجام بگیرد. این مسأله افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره آن فرهنگسازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقم‌ها برسیم.»

آقای دکتر مرنندی همان‌طور که مستحضر هستید بحث جمعیت از مسائل پایه‌ای هر کشور است که هم از ابتدایی‌ترین مسائل است و هم بحث عمیق و چند وجهی محسوب می‌شود. در حضور شما من جسارت می‌کنم و یک مثال پزشکی می‌زنم؛ شاید بحث جمعیت نسبتش به یک کشور نسبت خون باشد به بدن انسان. خون پایه جریان زندگی بدن است و جمعیت هم پایه جریان یک کشور است، وضعیت رشد جمعیتی، ورودی خروجی‌ها را تنظیم می‌کند، و مثل خون اگر جمعیت یک کشور هم غلیظ یا رقیق شود باید به طریقی



این وضعیت بالانس شود. خوب صحبت‌هایی که حضرت آقا در همین هفته گذشته انجام دادند از یک طرف تأییدی بود بر سیاست‌هایی که مخصوصاً دوره وزارت جنابعالی در بحث کنترل جمعیت و پیشگیری انجام شده بود و هم از طرف دیگر اعلام این بود که بالاخره الان اقتضائات عوض شده و شاید یک بازنگری لازم باشد. ما می‌خواهیم از اول یک بار دیگر این مباحث را بررسی کنیم از آن موقعی که شما مسئول بودید و بالاخره یک دوره خیلی خوبی بود از لحاظ پزشکی موضوع تنظیم خانواده را بازخوانی کنیم. البته در دوره فعالیت شما دستاوردهایی نظیر ریشه کنی فلج اطفال، نظام سازی بهداشتی - سلامتی شکل گرفت و بحث کنترل جمعیت هم در دوره شما شروع شد. تشریح بفرمایید که قضایا چه بود، شرایط آن موقع چه بود و استدالات چه بود که آن تصمیمات گرفته شد؟

بسم الله الرحمن الرحيم؛ من قبل از اینکه معاون بهداشت بشوم معاونت‌های دیگر را هم گذرانده بودم، معاون آموزش و پژوهش وزارتخانه بهداشتی آن زمان، و در سال ۵۸، ۵۹ معاونت درمان وزارتخانه بودم. بعد از اینکه سال ۵۹ سکنه قلبی کردم دیگر به توصیه مؤکد پزشکان از وزارتخانه رفتم و دو سال فقط در دانشگاه بودم دوباره در سالی که آقای منافی وزیر بودند برگشتم وزارتخانه و وزیر بهداشت شدم. برای اینکه راجع به وظایف خودم کمی احاطه بیشتری داشته باشم در معاونت بهداشت با صاحب نظران و کارشناسان قبل از ورود به وزارتخانه بحث‌هایی کردم که ببینم چه مسائل و مشکلات در کشور هست و به چه چیزهایی باید بیشتر بپردازیم. در طی این بحث‌ها خوب یکی از مسائلی که به آن اشاره می‌شد مطلب رشد جمعیت بود، چون تمام هدف ما در وزارت بهداشت کاهش مرگ و میر بود، آن موقع روی کاهش مرگ و میر تکیه زیادی داشتیم چون مرگ و میر ما فوق‌العاده بالا بود و بعد هم طبیعتاً تأمین و حفظ و ارتقاء سلامت اهمیت داشت.

سهم مرگ و میر کودکان در کشور بالا بود؟



اشکال کار در این بود که بیشترین مرگ و میر مربوط به کودکان و مادران بود، سهم مادران و کودکان خیلی بالا بود. مادران و کودکان گروه‌های آسیب‌پذیر هستند و طبیعتاً هر کجا که مشکلاتی باشد بیشتر در معرض خطراند. برای کاهش مرگ و میر کودکان و مادران برنامه‌ریزی‌های زیادی می‌شد و به ابعاد مختلفش که نگاه می‌کردیم خوب یکی هم مطلبی بود که مادرها یا نوزادان به دلیل نزدیک بودن فواصل بارداری و زود باردار شدن مادر یعنی در سن مثلاً ۱۰-۱۲-۱۵ سالگی یا دیر حامله شدن (سنین بالای ۴۰ تمام) این موارد از نظر پزشکی مثل روز روشن است که مرگ بچه‌ها و مادران را زیاد می‌کند. بنابراین مرگ مادران آن موقع بیش از ۲۵۵ در یکصدهزار تولد زنده بود و مرگ بچه‌های زیر ۵ سال هم ۱۷۳ در هزار. شما مقایسه کنید آن مرگ ۲۵۵ مادر در صد هزار تولد را با الانی که حالا ظاهراً نسبت ۲۱ - ۲۲ یا ۱۸ در صد هزار است. مرگ و میر کودکان هم از هر ۱۰۰۰ کودکی که به دنیا می‌آمدند ۱۷۳ کودک به ۵ سالگی نمی‌رسیدند و خوب سن پایین‌تر هم همینطور، هر چه سن پایین‌تر می‌آمد مرگ و میرش بیشتر بود. بنابراین برای اینکه این مرگ و میرها اتفاق نیفتد باید برنامه‌ریزی می‌کردیم علل مختلفی هم داشت که از حوصله کار شما خارج است.

آقای دکتر اتفاقاً برای ما بحث‌های بهداشت و سلامت آن موقع بحث‌های مهمی است. به طور کلی هم بحث سلامت با فرهنگ همپوشانی دارد. اتفاقاً بررسی وضعیت آنروز کشور بحث‌های جالبی است اگر شما هم نکته‌ای لازم می‌دانید بفرمایید.

نکات خیلی خوبی مطرح کردید که برای امثال من و نسل امروز مفید است، مثلاً این مفاهیمی که شما مطرح کردید مرگ مادران و کودکان یا بارداری زودهنگام و دیرهنگام الان ناشناخته و بدون موضوعیت است. یکی از پایه‌های پیشرفت کشور ارتقاء پارامترهای سلامت است. امروز واقعاً خطرات و نگرانی‌های اوایل انقلاب از لحاظ بهداشتی بسیار کم شده است... مثلاً دغدغه مرگ مادران در اثر زایمان تقریباً وجود ندارد.



آن موقع سطح سواد جامعه خیلی پایین‌تر از الان بود. متأسفانه قبل از انقلاب تلاش لازم برای بالا بردن سطح فرهنگ جامعه و حتی سواد خواندن و نوشتن هم به حد کافی نشده بود بنابراین مردم ما بی‌سواد بودند خوب همینطوری که در تلویزیون دو سه روز قبل می‌شنیدم که اوایل انقلاب مثل اینکه ۳۰۰ هزار نفر دانشجو و فارغ التحصیل داشتیم و الان ما میلیون‌ها دانشجو داریم. اگر اشتباه نکنم چیزی حدود پنجاه و چند درصد از مردم ما سواد داشتند و عمده نداشتند. و بالاخره وقتی سطح سواد پایین باشد؛ آگاهی پایین باشد و امکانات نباشد این مسائل به وجود می‌آید.

در آن زمان در روستاهای ما که خبری از مراقبت‌های بهداشتی نبود که هیچ، شهرهای محروم هم همینطور بودند و حتی شهرهای بزرگمان هم وضعیت مناسبی نداشتند. مثلاً در سال ۶۲ یکی از اساتید که بعداً رئیس دانشگاه علوم پزشکی شد یک تحقیق در اصفهان انجام داد محدوده تحقیق در کوی اساتید بود یعنی جایی که فقط اساتید زندگی می‌کردند که مشخص شد تنها ۸ درصد فرزندان اساتید واکسن فلج اطفال را زده بودند. بالاخره کشوری که خانواده اساتیدش تنها ۸ درصد واکسن زده باشند شما تکلیف وضع عامه مردم را می‌توانید از این تشخیص دهید که چطور بوده. الان برای جوان‌های ما و حتی افراد با سن متوسط و حتی افراد مسنی که در زمینه سلامت ورود نداشتند اصلاً برایشان قابل تصور نیست که ۳۰ سال قبل مثلاً سال ۶۱ که من معاون بهداشت و معاون درمان آموزشی شدم اصلاً تصور اینکه آن موقع وضع کشور ما چه بود، وجود ندارد.

خوب وقتی که فقر و جهل و بی‌سوادی غالب بود، در کشور عدالتی در کار نبود معلوم است مردم در چه شرایطی زندگی می‌کردند. آن موقع دختران ۹ ساله و ۱۰ ساله و کم سواد در نقاط مختلف کشور باردار می‌شدند و اینها جان خودشان را از دست می‌دادند؛ یعنی نه تنها بچه شان از بین می‌رفت خودشان هم از بین می‌رفتند؛ این بود که مرگ و میر ما اینقدر



بالا بود. بنابراین ما بایستی کاری برای همه اینها می‌کردیم. ما که بررسی می‌کردیم علت عمده مرگ و میر بچه‌ها در آن زمان بیماری‌های اسهالی و بیماری‌های عفونت‌های تنفسی بود. اینها دو علت عمده بیماری بودند که قاتل بچه‌های ما شده بودند به اضافه بیماری‌هایی که به راحتی می‌شد با واکسن از ابتلایش جلوگیری کرد. یعنی اگر ما این سه کار را روی آن تمرکز می‌کردیم به مردم واکسن می‌زدیم، به عفونت‌های تنفسی می‌رسیدیم و بیماری‌های اسهالی را کنترل می‌کردیم کلی از مرگ و میر بچه‌ها جلوگیری می‌شد.

علت اینکه آن موقع وزارت بهداشتی که من معاونش بودم بعد هم وزیر شدم ما آمدیم دخالت کردیم در لوله کشی آب آشامیدنی همین بود؛ وزارت بهداشتی جزء وظایفش لوله کشی آب نیست ولی ما گفتیم که وقتی این مردم آب آشامیدنی سالم به دستشان نمی‌رسد طبیعتاً دچار اسهال می‌شوند بعد هم ما توصیه‌هایی که به آنها می‌کنیم مثلاً می‌گوییم آب را بجوشانید خوب مسأله این بود که با چه چیزی بجوشانند چون نفت به آن صورت در اختیارشان نبود. مسأله بعدی اینکه متأسفانه بر اثر تبلیغاتی که قبل از انقلاب شده بود شیر خشک شده بود جایگزین شیر مادر؛ یعنی مادرها تصور می‌کردند شیر خشک بهتر است. این شیر خشک که با این آب آشامیدنی آلوده درست می‌شد طبیعی است که بچه‌ها را می‌کشت و یا بلافاصله دچار انواع و اقسام مریضی می‌شدند. من یادم هست که وقتی به یکی از شهرهای استان سیستان و بلوچستان می‌رفتم آنجا یک زمین گود بود اگر هم بارانی می‌آمد آنجا جمع می‌شد این آب ماه‌ها می‌ماند، و این آب آشامیدنی مردم بود! خوب با این شرایط باید تغییر و تحول می‌دادیم و تغذیه با شیر مادر را ترویج می‌کردیم. من یادم هست معاون بهداشت که بودم یکی از کارهایم این بود که وقتی به روستاها و مناطق محروم می‌رفتم در کوه و کمر فعالیت‌های لوله‌کشی را سرکشی می‌کردم نهایتاً وضع آب آشامیدنی روستایی از شهرها بهتر شد و همین تلاش‌ها موجب شد که مرگ و میر ناشی از اسهال که سالی ۳۶ هزار کودک



زیر ۵ سال از اسهال می‌مردند این ۳۶ هزار در مدت کوتاهی رسیده بود به ۵۰۰ و بعداً ۳۰۰ یعنی به یک صدم رسید.

بحث رواج واکسیناسیون هم در آن ایام بسیار مهم بوده است؟  
 خوب وقتی ما واکسیناسیون را می‌خواستیم انجام بدهیم واکسن نداشتیم. آن موقع که معاون بهداشت بودم من می‌رفتم در حصارک رازی بازدید می‌دیدم که یک ظرفهای بزرگ شیشه‌ای با یک قرص در طاقچه گذاشته‌اند؛ می‌گفتم اینها چیست؟ می‌گفتند اینها واکسن فلج اطفال است! بعد اینها را می‌آوردند با کیف می‌ریختند در شیشه و اینها را می‌بردند به مردم به عنوان واکسن می‌دادند و خوب گفتیم پس چرا در بازار نیست گفتند از این شیشه‌ها نیست. در زمان جنگ اولویت‌های کشور مسائل مهم دیگری بود یعنی در مسئولین هم این فرهنگ کنونی برای بحث سلامت نبود. بنابراین باید خیلی کار می‌کردیم خیلی باید به مسئولین آموزش می‌دادیم تا متوجه بشوند و بدانند واکسیناسیون یک اولویت است تا بعد مردم بیایند وسط میدان و واکسن بزنند. البته برای این مسائل مهم بعضاً موانع ساده‌ای وجود داشت. من وقتی وزیر شدم اعتباراتی می‌دادیم به انستیتو رازی و می‌گفتیم چرا واکسن تولید نمی‌کنید؟ می‌گفتند اینجا کسی به ما اضافه‌کار نمی‌دهد و کسی به ما اهمیت نمی‌دهد. خوب زمان جنگ بود و اعتبارهای وزارتخانه محدود بود ولی ما با همان اعتبار محدود، اضافه‌کار اینها را پرداخت کردیم تا اینها بروند کار کنند و واکسن درست شود و نهایتاً ما بتوانیم واکسیناسیون بچه‌ها را انجام دهیم. بعد که واکسن را درست می‌کردیم باید زنجیره سرد می‌گذاشتیم که از زمانی که این واکسن تولید می‌شود باید در شرایط استریل و مناسب از آن لحظه در یخچال‌های مخصوص نگهداری بشود درجه‌اش بالا و پایین نباید بشود تا زمانی که از حصارک رازی بیاید به اقصی نقاط کشور تا مرزهای گرمسیر و همه جا و سپس به بچه‌ها تزریق شود یا خورنده شود. این نیاز به اصطلاحاً یک زنجیره سرد دارد که هم باید در مناطقی



که واکسن به آن منتقل می‌شود یخچال باشد هم در کل مسیر با کامیون‌های یخچال‌دار خاص این واکسن‌ها حمل و نقل بشود. اینها همه باید توسعه پیدا می‌کرد، این نبود که ما فقط واکسن درست کنیم (البته تنها هم واکسن فلج اطفال نبود واکسن‌های دیگر هم بودند) خوب این واکسن چطور می‌رسد دست مردم شهرهای مختلف مثل هرمزگان و زابل و غیره، این سیستم زنجیره سرد هم باید درست می‌شد.

اینها پیاده شد مسأله بعدی این بود که حالا چه کسی هست که این کارها را انجام دهد چون اصلاً آدمی نبود تشکیلاتی نبود امکاناتی نبود. آن اوائل انقلاب در کشور ما یک چند بیمارستان که خدماتشان قابل قبول بود در شهرهای بزرگ مثل تهران اصفهان شیراز، شاید مشهد و تبریز و دیگر موارد دیگری نبود. این بیمارستان‌ها که در شیراز و اصفهان و تهران بود خدماتشان قابل قبول بود ولی خارج از آن ما به حد کافی پزشک و گروه پزشکی و پرستار نداشتیم و تشکیلات و امکانات هم نبود و اگر این واکسن را منتقل کنید به شهرها چه کسی برود این واکسن‌ها را بزنند؟

ما تعداد چندهزاری پزشک خارجی داشتیم، پزشک هندی و پاکستانی و فیلیپینی و بنگلادشی و تعدادی پرستار فیلیپینی که اینها قبل از انقلاب به ایران آورده شده بودند و اینها واقعا پزشک نبودند اینها MBPS بودند مدرکشان قبل از انترنی بود ولی خوب به اسم دکتر بودند و نمی‌شد چیزی بگویی و گر نه اعتماد مردم از بین می‌رفت. بیشتر اینهایی که در ایران بودند نه به خاطر این بود که اینها داشتند سلامت مردم را تأمین کنند بلکه بیشتر بخاطر امنیت خاطر مردم که کسی وجود دارد.

این آدم‌ها نه زبان می‌دانستند نه می‌توانستند با روستاییان ارتباط برقرار کنند و وقتی برای بازدید می‌رفتم چه به عنوان وزیر بهداشت و چه به عنوان معاون به نقاط دور کشور می‌دیدم اینها اصلاً ارتباطی با هم برقرار نمی‌کنند؛ یک مادری که حالا تحصیل نکرده است چه برسد





که بخواهد انگلیسی هم صحبت کند با اینها و اینها هم که فارسی بلد نبودند و چه بسا خیلی‌هایشان مسلمان هم نبودند و با مسائل فرهنگی ما آشنا نبودند.

از لحاظ تشخیص هم مشکل داشتند مثلاً فرض کنید اگر کسی لازم باشد آنتی بیوتیک بخورد باید فرضاً ۴ تا از این کپسول ۱۰ روز بخورد بجای ۴۰ عدد یک عدد به این آدم می‌داد. من می‌دیدم برخی مناطق محروم این کپسول‌ها را به عنوان گردنبند سوراخ کردند به گردنشان انداختند یا مثلاً شربت‌های دارویشان مثلاً شربت سرفه در آن نان تلیت می‌کردند می‌خوردند مثل اینکه یک غذایی است!! نه فرهنگ مردم بالا بود و نه این به اصطلاح دکترهای خارجی مشکل مردم را حل می‌کردند به هر حال این ساختار پزشکی ما بود. در زمان شاه و اوائل انقلاب این هم بود که موتورسیلکت سوارهایی بودند که اینها ماهی یک بار می‌رفتند به روستاها و آنجا خون مردم را می‌گرفتند برای کشف مالاریا و وقتی که می‌رفتند این کار را بکنند به همراه خودشان بعضاً واکسن می‌بردند (واکسنی که در یخچال نگهداری نمی‌شد.) ما هیچ تشکیلاتی نداشتیم، هیچ کسی نبود بنابراین به فکر افتادیم یک شبکه بهداشتی درمانی در کشور بگسترانیم بخصوص اینکه من تأکید می‌کنم روی این عرض که حضرت امام (ره) دائماً می‌فرمودند که «مستضعفین» و این لغت مستضعفین آن موقع یک لغت خیلی متداولی بود از امام می‌شنیدیم به دفعات و به دفعات... به هر حال دائماً سفارش به مستضعفین بود، سفارش روستائیان، سفارش به قول شان کوخ‌نشینان، کشاورزان، همیشه سفارش امام (ره) اینها بود.

من به عنوان معاون بهداشت فکر می‌کردم که من وظیفه‌ام در مقابل عملیاتی کردن این فرمایش امام چه هست، به نظرم آمد که یک کار تحقیقاتی سال‌های قبل از انقلاب شده بود در بعضی روستاها که در یک شبکه آمده بودند یک بهورز دختری را از روستایی تربیت کرده بودند و به او آموزش داده بودند که کارهای اولیه خدمات بهداشت را انجام دهد و مطالعه‌ای که آنها کرده بودند این بود که قبل از اینکه آن آدم‌ها را آنها تربیت کنند و بعد از اینکه تربیت



کردند و این خدمات را داد چقدر در مرگ و میر آن روستا تأثیر داشت. من فکر کردم که بهترین کار این است که ما بیایم این کار را در سطح کشور یعنی ۷۰ هزار روستا را ما شامل بکنیم در این شبکه بهداشتی درمانی.

آقای دکتر مرنیدی به طور مشخص آن سیاست تنظیم خانواده یا کنترل جمعیت چگونه شکل گرفت آنگونه که من تا اینجای بحث متوجه شدم استدلال کار استدلال بهداشتی سلامتی بود و معطوف به اقشار ضعیف و روستاها و اینها بود...

یکی از دلایل مرگ و میر که ما بررسی کردیم این بود که مادرها بی حساب و کتاب ازدواج می‌کردند، بی حساب و کتاب بچه به دنیا می‌آوردند. این بچه هنوز ۹ یا ۶ ماهش تمام نشده بود مادر بچه دوش را حمله بود و بچه بعدی می‌آمد. نه مراقبتی بود و نه هیچ چیز دیگر. من خودم که مثلاً از یک خانواده روستایی نبودم در اصفهان زندگی می‌کردیم که یک شهر بزرگ کشور ما بود. در خانواده ما مادر من ۸ بار حمله شد اما تنها ۳ فرزند دارد، و بقیه مُردند. خوب این یک خانواده‌ای هست که بالاخره در شهر زندگی می‌کنند حالا وای به حال کسانی که در روستاها زندگی می‌کردند. بنابراین یکی از وظایف من بود که به تدریج به خانواده‌ها و به جامعه تفهیم کنیم که شما برای اینکه بچه‌هایتان بمانند بجای اینکه در ۱۰ حاملگی ۳ تا بچه بمانند خوب یک کاری از اول بکنید که فاصله‌ها طوری باشد که این ۳ تا بچه از ۳ حاملگی بمانند.

مادر هر بار که سقط می‌کند یا بچه‌اش می‌میرد غیر از کلی از مشکلات بدنی که برایش دارد بسیار آثار روحی دارد. یا مثلاً فرض کنید که این مادر ۱۰ بار حمله می‌شود بدنش تحلیل می‌رود بخصوص اینکه سوء تغذیه هم هست در بارداری ناموفق تمام مواد اصلی تغذیه‌ای بدن مادر در جنین از بین رفته است. بنابراین مگر می‌شد، کاری نکنیم. فرض کنید ما مسلمان نبودیم، فرض کنید که ما کافر عربی بودیم بالاخره وجدان آدم نمی‌توانست در برابر مرگ



انسان‌ها بی تفاوت باشد.

بنابراین هر کاری می‌توانستیم بکنیم؛ انجام دادیم. یکی از موارد این بود که به این مادرها آموزش دهیم که شما بهتر است که قبل از ۱۸ سالگی حامله نشوید، فاصله بین بارداری طوری باشد که بدنتان، رحمتان دوباره بازسازی شود آماده شود برای بچه دوم که سقط نکنی چون سقط که می‌کند سقط بعدی هم محتمل‌تر می‌شود. بنابراین برای اینکه مرتب سقط نکنند و بچه به دنیا نیامده بمیرد به مادران می‌گفتیم بین بارداری‌ها یک کم فاصله بگذار تا بدنت جایگزین خودش را از نظر موارد غذایی پیدا کند و رحمت ترمیم شود.

به خصوص مادرها را آموزش می‌دادیم که شیر خودشان را به بچه بدهند. خوب شیردهی هم مواد را از تمام بدن و استخوان‌ها و دندان‌ها می‌گیرد پس دوباره باید آموزش می‌دادیم که فاصله بین بارداری‌ها یک فاصله معقولی بشود. این فاصله معقول سه سال چهار سال است پایین‌تر از آن بسیار مخاطره آمیز است. از طرف دیگر آموزش می‌دادیم از یک سنی بالاتر هم حامله نشوند برای اینکه بالاتر از ۳۵ سال حامله شدن هم انواع و اقسام مشکلات برای بچه و مادر ایجاد می‌کند. اگر منحنی مرگ و میر را ببینید وقتی که مثلاً وضع حمل بین ۲۰ تا ۳۵ ساله باشد درصد مرگ و میر پایین است، از ۲۰ سال کمتر باشد یک دفعه آمار مرگ بالا می‌رود و از آن طرف هم از ۳۵ سالگی به بالا دوباره منحنی بالا می‌رفت. بنابراین ما باید یک کاری می‌کردیم که مرگ در حد معقولی پایین بماند. توصیه مان این بود که زیر ۱۸ سالگی باردار نشوید دیرتر از ۳۵ سالگی هم نشوید؛ خوب اینها چطور می‌شود انجام شود باید یک بستری فراهم شود که این کار را بکند بسترش از قبل از انقلاب بود، قرص‌های ضد بارداری و اینها بود متنها بعد از انقلاب یک این نگرانی عمومی بوجود آمد که پیش‌گیری از لحاظ شرعی حرمت دارد.



آیا این نگرانی از حرمت شرعی پیشگیری یک دید و گرایش عوامی بود یا عمومیت داشت؟

اصلاً عوامی نبود، این بینش مردم بود. در هیئت دولت آقای مهندس میرحسین موسوی که من وزیر بودم رئیس سازمان بهزیستی وقت یک روحانی بودند و خیلی هم به ایشان ارادت دارم، ایشان آمد در جلسه هیات دولت گفت که ما رفته بودیم دیدیم که بهزیستی‌ها مراکزشان هنوز قرص و .. به مردم می‌دهند، او می‌گفت ما بستیم اینها را چون این مراکز فساد را گسترش می‌دهند. این بینش اصلاً عوامی نبود، این بینش عمومی بود. دلیل اینکه بعد از انقلاب رشد جمعیت زیاد شد بخاطر این نبود که مردم قبل از انقلاب از آن برنامه تنظیم خانواده زمان شاه تبعیت کامل می‌کردند. سیاست قبلی زمان شاه مناسب نبود

اما سیاست جدید هم نقص داشت مثلاً حداقل قبل از انقلاب اگر کسی می‌خواست استفاده کند وسائل پیشگیری بود اما بعد جلویش گرفته شد. بنابراین مشکل ما با والدین این بود که می‌گفتیم فاصله بارداری معقول باشد اما وسایل پیشگیری و قرص و... نبود. لذا بایستی فکر اساسی‌تری می‌کردیم حالا از طرف دیگر این کارهایی که ما می‌کردیم این تلاش‌هایی که شد خودش برای کاهش مرگ و میر بود و رشد جمعیت را زیاد کرد. روزی آقای زنجانی که آن موقع وزیر برنامه و بودجه بود در دولت به مهندس موسوی گفت که ما با توجه به جنگ و بودجه‌هایی که می‌برد، برای تأمین نیازهای مردم مشکل خیلی زیادی داریم، او می‌گفت قبلاً رشد جمعیت مان کم بود بخاطر اینکه مرگ و میر بالا بود از وقتی که این آمده (اشاره به من) مرگ و میر کم شده رشد جمعیت مان خیلی زیاد شده و ما دیگر از عهده هزینه‌ها بر نمی‌آییم!!

البته قبل از آن هم نگرانی‌هایی راجع به این مطلب داشتم و اینها را آن موقع که معاون بودم به وزیر خودم نوشتم و وزیر هم به نخست وزیر نوشته بود. حتی خودم یک بار به عنوان



معاون بهداشت به نخست وزیر نامه مستقیمی که حالا خارج از اصول اداری هم بود نوشتم که این مشکلات هست.

سوال من این بود که چون این مسأله ابعاد مختلف شرعی، بهداشتی، اقتصادی و مدیریتی و .. داشته است و مسأله چالش زا و محل اختلاف بوده است نظر رئیس جمهور وقت یعنی حضرت آیت الله خامنه‌ای یا افرادی نظیر هاشمی و منتظری و موسوی اردبیلی چه بوده است؟

به هر حال ما این نامه‌ها را که می‌نوشتیم همه‌اش بدون جواب می‌ماند تا رسید به اینکه آقای زنجانی این مطلب را در دولت که مطرح کرد من فرصتی برای صحبت خواستم و گفتم ببینید به نظر من این موضوع را باید الان مطرح کنیم. آنچه که می‌فهمیدم راجع به بُعد سلامت موضوع همان‌طور که برای شما دارم می‌گویم حالا با طول و تفسیر متفاوت برای هیئت دولت طرح کردم و البته یک مقدار مفصل‌تر گفتم یعنی به ایشان گفتم شما این را بدانید که طبق مطالعات وقتی شما در خانواده‌ای تعداد تولدتان خیلی زیاد می‌شود و سن مادر خیلی بالا می‌رود آن تولد آخر دیگر آن هوش و ذکاوت بچه اول را ندارد. یادم هست یکی از وزرا گفت که من فرزند هفتم خانواده هستم و مثلاً مخالفت کرد که من هم به شوخی گفتم که این هم نمونه‌اش است اگر آقای وزیر فرزند اول بود شاید الان درخشان‌تر بود که همه در هیئت دولت خندیدند. اما این بحثی که ما می‌کردیم هیچ کس از آن دفاع نمی‌کرد اما بعضی‌ها به شدت مخالفت می‌کردند برای اینکه ذهنیت راجع به تنظیم خانواده وجود داشت.

من می‌گفتم که شما یک بار به من بفهمانید که جمهوری اسلامی موضعش در ارتباط با تنظیم خانواده چیست؟ چون آن موقع بحث کنترل جمعیت نبود من می‌گفتم نظر شما راجع به تنظیم خانواده چیست؟ ما بالاخره چه بکنیم؟ و برای همین بحث را طولانی می‌کردیم تا وقتی که دیگر حوصله اعضاء هیئت دولت سر رفت می‌خواستند بحث را تمام کنند و



من گفتم پس یک رأی‌گیری هم بکنید تا خیالم راحت شود که من تلاش خودم را کرده‌ام؛ بالاخره به نظر من می‌آید که یکی از راه‌های کاهش مرگ و میر مادر و نوزاد و کودک این است؛ شما می‌گویید نه رأی بدهید نه.

در آن جلسه هیات دولت رأی‌گیری کردند و با تعجب رأی آورد که باید تنظیم خانواده سیاست جمهوری اسلامی ایران شود. خوب حالا بعد از آن هر روز منتظر بودم که بخشنامه مربوط به آن صادر شود که ما بتوانیم زمینه‌اش را فراهم کنیم. یک روز گذشت؛ یک هفته گذشت؛ دو هفته گذشت؛ یک ماه گذشت مصوبه دولت ابلاغ نشد. با پیگیری‌های زیاد بالاخره بخشنامه آقای موسوی آمد منتها با یک پاکت سیاه و رویش هم مارک خیلی محرمانه نوشته بودند! نوشته بودند که در جلسه هیئت دولت این مسأله مطرح شد و تنظیم خانواده به عنوان سیاست جمهوری اسلامی ایران تصویب شد. خوب معلوم بود با این سیاستی که خیلی محرمانه است من نمی‌توانم کاری بکنم در کشور، بنابراین با آقای مهندس موسوی صحبت کردم گفتم ما همین قدر می‌توانیم تازه اگر بحث شما نبود ما واردش نمی‌شدیم، رفتم خدمت آیت الله خامنه‌ای و آقای هاشمی که رئیس مجلس بود و آقای موسوی اردبیلی که رئیس قوه قضائیه بودند با همه اینها که اول نامه نوشتم، اصلاً جواب نامه‌ها نیامد.

رفتم خدمت یکی یکی شان. آقای موسوی اردبیلی بعد از بحث طولانی که با ایشان کردم آن موقع امام جمعه موقت تهران هم بود و در خطبه‌هایش افزایش جمعیت را تبلیغ می‌کرد، ایشان گفت که من قانع شدم به حرفهای تو، من تنها کاری که من می‌توانم بکنم این است که افزایش جمعیت را دیگر تبلیغ نمی‌کنم. آقای موسوی اردبیلی گفت حرف شما درست است اما من وارد بحث تنظیم خانواده نمی‌شوم و وارد هم نشد. آقای هاشمی هم اقدامی نکرد. آیت الله خامنه‌ای که رئیس جمهور بودند یک روزی باید با ایشان می‌رفتم شعبه انستیتو پاستور در جاده کرج برای افتتاح؛ رفتم ریاست جمهوری خدمت ایشان، از لحظه‌ای که در ماشین



نشستیم همین مسائل را خدمتشان مطرح کردم، اول به شدت مخالف بودند ولی خوب من در مسیر بحث را ادامه دادم و تمام مسیری که برگشتیم زوایای مختلف موضوع را که گفتم آخرش موافق شدند ولی گفتند که فقط مواظب باش، دو توصیه به من کردند، یکی اینکه بدون مشورت با روحانیت کاری نکن، و دوم اینکه نگذار شعارهای زمان شاه زنده شود یعنی همان شعار دو فرزند کافی است.

خوب این یک تغییر موضع خیلی جدی بود در مسیر مسافرت ما صورت گرفت. البته عرض بکنم این موضع به معنی اعلام موافقت کامل نبود ولی توصیه به من این بود که مواظب باشم بدون مشورت با روحانیت کاری نکنم که نمی‌خواستم بکنم اگر خواسته بودم قبل از آن این کار را انجام داده بودم. هم اینکه شعارهای زمان شاه زنده نشود. بعد از ایشان رفتم پیش آقای منتظری قائم مقام رهبری. آقای منتظری هم از مبلغین افزایش جمعیت بود و در خطبه‌های نماز جمعه که می‌خواند افزایش جمعیت را تبلیغ می‌کرد. ایشان ابتدائاً گفت که نه! من حدس زدم ایشان اصلاً متوجه موضوع نشده است. عادت ایشان این بود که وقتی که نشسته بود دور تا دور افرادی می‌نشستند و هر کسی می‌رسید مطلبی می‌گفت و آقای منتظری بلافاصله جواب می‌داد زیاد وقت نمی‌گذاشت؛ به ما هم که رسید سریع جواب داد. من با مرحوم دکتر وحید دستجردی رفته بودیم پیش آقای منتظری و اینها در حوزه مدتی را با هم گذرانده بود و هم درس و رفیق بودند به خاطر دکتر وحید هم بود ایشان ما را ناهار نگه داشت که یک ناهار خیلی خوشمزه‌ای هم به ما داد.

بعد در سر سفره این بحث بیشتر صورت گرفت و وقتی برایش بیشتر شرح دادم ایشان هم گفت که ببین من قانع شدم که حرف‌های درست است ولی این قانع شدن فقط در حدی است که (مثل آقای موسوی اردبیلی جواب داد) دیگر من در خطبه‌های نماز جمعه راجع به افزایش جمعیت صحبت نمی‌کنم اما اگر تو فکر می‌کنی که من راجع به تنظیم خانواده



بیایم حرفی بزنم کور خواندی! عین همین حرف را به ما زد. ما از آنجا آمدیم بیرون دیگر واقعا نمی‌دانستم چه کار کنم که به حضرت امام (ره) نامه نوشتم و همین مسائلی که برای این بزرگواران شرح داده بودم خدمت امام (ره) هم نوشتم؛ نامه خیلی هم طولانی نبود برای اینکه از حوصله مطالعه ایشان خارج نباشد. نوشتم که این مشکلات سلامتی ماست و حالا ما برای این تنظیم خانواده به شما مراجعه کردیم. به ایشان این مطلب را هم اضافه کردم که ما آن زمان جنگ به دلیل محدودیت‌های اعتباری خوب کوین برای هر چیزی به ما می‌داند مثلاً برای تخم مرغ باید کوین می‌گرفتیم، کوین مرغ داشتیم یا هر چیز دیگر، در آن زمان آموزش و پرورش شده بود دو شیفته سه شیفته چهار شیفته حتی در تهران بعضی جاها شش شیفته شده بود. شش شیفته یعنی اینکه دو تا بعد از ظهر دانش آموز می‌رود مدرسه، دو تا بعد از ظهر دو تا دانش آموز دیگر می‌رود مدرسه، دو تا صبح یک دانش آموز دیگر یعنی شما هفته را شش قسمت بکنید به هر دانش‌آموزی یک روز در هفته می‌رفت مدرسه. خوب ببینید ما سطح سوادمان چی می‌شد، وقتی مدرسه ما این شده بود دیگر دانشگاه ما اصلاً ورودش امکان پذیر نبود.

حالا اشتغال ما فردا چه خواهد شد با این رشد عظیم جمعیت که آن موقع شده بود ۳/۲ درصد و با مهاجرت‌هایی که از افغانستان و بعضاً عراق بود ۳/۹ درصد رشد جمعیت ما بود. با آن وضعیت کشور ما در حقیقت هر ۱۸ سال جمعیتش دو برابر می‌شد. ایتالیا آن موقع چند صد سال می‌گذشت که جمعیتش دو برابر شود. بنابراین من می‌دیدم که این کشورهای اروپایی و غیره اینقدر فرصت دارند برای برنامه‌ریزی کشورشان و ما وقت نداریم. خوب من می‌دیدم اگر اینطوری پیش برود ما که برای جمعیت کنونی مشکل داریم برای آینده نه آموزش عالی نه آموزش و پرورش نه تغذیه، نه شغل و در نهایت امنیت خوبی نداریم. هنر یک مسئول باید این باشد که ضمن اینکه به مشکلات مردم می‌رسد واقعا آینده‌نگری داشته





باشد. من نکاتم را نوشتم. حضرت امام (ره) آن موقع عادتشان این بود چون هنوز مملکت اونقدر نظم و قاعده پیدا نکرده بود مسئولین مختلف به ایشان نامه می‌نوشتند و ایشان جواب می‌دادند.

بنابراین در جواب یک نامه‌ای که می‌نوشتند ۷-۸ موضوع دیگر را هم می‌آوردند که یک فلان دو فلان سه فلان، یکی از بندها این بود که فکر می‌کنم به آقای انصاری که در دفترشان مسئول بود خطاب به یک سوالی که کرده بود جواب داده بودند آن جواب سوال ما هم بود که بله مطلب تنظیم خانواده آقای مرندی مطلب خیلی مهمی است و این مطلب بایستی در رسانه‌ها و در دانشگاه‌ها مورد بحث قرار بگیرد. این یک شاخص خیلی عظیمی برای ورود به بحث شد. خیلی جالب بود این مباحث زیر میزی و پنهان همین که آزاد شد روزنامه‌ها شروع کردند به نوشتن و طبیعتاً اکثریت در موافقت با قضیه صحبت کردند. بعضی مراجع تقلید حتی آمدند تهران در موافقت با این قضیه سخنرانی و این مطلب را تأیید کردند و خوب این فرمایش حضرت امام (ره) خیلی مؤثر بود. همان موقع که لایحه بودجه را می‌نوشتیم لایحه‌مان آماده شد؛ برای تنظیم خانواده هم برای پیش‌بینی اقلامی که نیاز داشتیم تقاضای بودجه کردیم و بعد لایحه‌ای نوشته شد برای تنظیم خانواده که چه کاری باید انجام شود که البته دیگر زمان من نبود که این قانون تصویب شد.

یعنی شما در جریان عملیاتی کردن قانون تنظیم خانواده نبودید؟

در این فاصله آقای دکتر فاضل ملک زاده وزیر بودند، اما آن اولش که آن نامه امام و جواب امام آمد در زمان من بود. جواب حضرت امام (ره) اجازه داد که ما در خانه‌های بهداشت و آن شبکه بهداشتی درمانی که درست کرده بودیم دیگر به بهورز اجازه دادیم درباره این مطالب آموزش بدهد و وسائل پیشگیری را هم در اختیار مردم قرار دهند. یک نکته ابهامی در مورد جلوگیری از بارداری به وجود آمد که آن هم بر سر بستن لوله بود چون حضرت



امام و حضرت آقا و حالا خیلی از مراجع دیگر در صورتی بستن لوله را جایز می‌دانند که هم رضایت همسر جلب شده باشد و هم خسارتی به خانم وارد نشود و این عمل برگشت‌پذیر باشد و فرد مقطوع النسل دائمی نشود. خوب صاحب نظرها و جراحانی که این کار را می‌کردند شواهدش را هم به ما نشان دادند که اینها برگشت پذیر است و این خسارت آنطور نمی‌زند و اجازه‌اش را هم باید از مرد می‌گرفتیم که مشکلی نبود. البته این مسأله هم در مورد بستن لوله‌های مرد بود و هم زن. یادم هست در این زمینه آقای سیم فروش ارولوژیست و استاد دانشگاه شهید بهشتی آن موقع در روزنامه اطلاعات مقالاتی می‌نوشت در مخالفت با این کار. حضرت آقا یک بار به من گفتند که شما به آقای سیم فروش بگو اینکه می‌گوید بستن لوله‌ها خلاف شرع است تشخیص آن با شما نیست؛ شما فقط در کار پزشکی قضیه دخالت کنید، آن مسائل شرعی‌اش را بگذارید به عهده ما که حلال است یا حرام است. منظورم این است که اینها همه نشانه این است که مسئولین طراز اول آن موقع نظر مثبت داشتند.

بعد از رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای هیچ گاه مخالفتی از طرف ایشان نسبت به این موضوع ابراز نشده بود؟

یکی دو مورد آقای مقدم که در بیت رهبری کار می‌کند آمد به من گفت در سفری که داشتیم آقا امروز صحبت‌هایی در مخالفت با تنظیم خانواده و کنترل جمعیت کردند. همان سال‌های دوره دوم وزارت من بود که از ۷۲ شروع شد تا ۷۶، همان جا بلافاصله در یکی از دفعات رفتم خدمت حضرت آقا و آقای هاشمی رفسنجانی که رئیس جمهور بود نشسته بودند سر سجاده آقا منتظر نماز ظهر بودند، هنوز اذان نگفته بودند هر دوشان نشسته بودند. من رفتم گفتم که الان آقای مقدم نقل کرده که شما با کارهای من مخالف هستید؛ خدمت آقا عرض کردم من سال ۵۹ سکتة قلبی کرده‌ام و رگهای قلبم بسته شده؛ گفتم ببینید من پام هر لحظه لب گور است، خیلی معلوم نیست فردا هم زنده باشم اصلاً دیگر نمی‌خواهم برای



آخرت خودم گناه اضافه کنم، اگر شما مخالف این کار هستید اگر این کار مخالف شرع است به من بگویید من فتیله این کار را پایین بکشم. آقا به من فرمودند من کار خودم را می‌کنم تو هم کار خودت رو بکن. یعنی برای من اطمینان شد. یک بار دیگر هم آقای مقدم آمد گفت که حضرت آقا چنین چیزی گفتند حالا من نمی‌دانم چه شنیده بود ولی بالاخره برای من نگران کننده بود نکند کاری که من دارم می‌کنم مخالف شرع مقدس باشد. بنابراین هر بار با اطمینان خاطر از اینکه کاری که می‌کنم خلاف شرع نیست، همان مراحل طی شد.

خوب این قانون را دولت تصویب کرده، مجلس تصویب کرده، شورای نگهبان هم از بُعد قانون اساسی هم از لحاظ شرع مقدس خلافی ندیده بود و در طی این ده‌ها سال هیچ مرجع تقلیدی نگفته این کار خلاف است. حالا اگر آقای دکتر احمدی نژاد بلند می‌شود می‌گوید که این طرح اسرائیلی و آمریکایی است این اهانت فقط به من نیست این اهانت به دولت است به مجلس و به شورای نگهبان است که اینها آمدند طرح اسرائیل را اینجا پیاده کردند. نمی‌دانم از کجا اسرائیل و آمریکا آمده، من که سر در نیاوردم ولی به هر حال منظورم این است که خوب آقای احمدی نژاد ۳۰ سال بود که حرفی نزده بود بعد از ۳۰ سال بیدار شد نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد؛ حالا به هر حال با تمام ابعاد باید این موضوع را در نظر گرفت.

در مورد سیاست گذشته اجرایی در خصوص تنظیم خانواده و کنترل جمعیت همان‌طور که شرح دادید پیچیدگی‌های فقهی حقوقی بهداشتی جمعیتی اقتصادی خاصی وجود داشته است. بین بزرگان هم اختلاف نظر بوده است. حتی من این طور استشمام می‌کنم نظر خود شخص آقا قبل از ریاست جمهوری و بعد از رهبری تفاوت دارد. .. یا مثلاً می‌توانیم بگوییم بعد از اینکه حضرت امام صریح نظرشان را گفتند آقا نظرشان تغییر کرده است؟ البته تلقی من از نقل قول‌های آقای مقدم این است که حضرت آقا نسبت به کار بهداشتی و علمی شما اعتراضی نداشتند و از منظر ترویجی - تبلیغاتی و فرهنگ سازی موضوع مخالفت داشتند. ..



فقه شیعه یک فقه پویاست. فقیه ممکن است با شرایطی خاص یک چیزی که تا امروز حرام است را فردا حلالش کند و آنچه امروز حلال است را فردا حرامش کند. اگر تنباکو یک روزی حرام شد این یک حرام ابدی نبوده، آن روز به دلیل شرایط سیاسی جهان آیت الله میرزای شیرازی تصمیم می‌گیرد این باید حرام اعلام شود. بنابراین در مورد تنظیم خانواده همینطور است. تنظیم خانواده یا کنترل جمعیت که هنوز هم حرام نیست اشکالی ندارد، اشکال مربوط به کنترل جمعیت است. تازه کنترل جمعیت هم بعضی‌ها عوضی می‌فهمند. کنترل را فکر می‌کنند یعنی کاهش جمعیت. کنترل یعنی تنظیم. ما ماشین را که می‌خواهیم برانیم کنترل می‌کنیم چپ می‌خواهد برود راست می‌خواهد برود، این نیست که همش به راست می‌روید و یا همش به چپ می‌روید این کنترل تنظیم می‌کند متها ما یک طرفش را گرفتیم و بعد دیگر را رها کردیم.

در دوره مسئولیت شما نیاز بود که رشد جمعیت کم شود اما چرا به قول شما این کنترل جمعیت تنها به کاهش جمعیت ترجمه شد؟ آیا شرایط و اقتضائات امروز با دیروز یکسان است؟

فقه شیعی این مزیت را دارد. آن موقع وقتی در ایران این کار شروع شد رابطه‌مان با همه عوامل سازمان بهداشت جهانی قطع بود یعنی همه‌شان را از کشور بیرون کرده بودیم. هیچ رابطه‌ای با هیچ کدام نداشتیم. فقط من خودم وقتی معاون بهداشت بودم با آقای منافی به اجلاس سالیانه سازمان بهداشت جهانی رفته بودیم؛ در آنجا مشاهده کردم که چه نیروی عظیم کارشناسی وجود دارد و ما از آن بی‌بهره‌ایم. به دکتر منافی توصیه کردم که دفتر جهانی بهداشت را در ایران باز کنیم که ایشان هم مطلب را پسندیدند و باز کردیم. ما فقط تا مدت‌ها با آنها ارتباط داشتیم. اتفاقاً سازمان بهداشت جهانی شش منطقه دارد، ما در منطقه شرق مدیترانه هستیم. این مدیر منطقه ما مدت ۳۰ سال مدیریت مرکز را به عهده داشت که



تازه ۶-۷ ماهی عوض شده بود دکتر عبدالرزاق جزائری بود که از کشور عربستان بود و به شدت مخالف تنظیم خانواده و در منطقه تنها چیزی که نمی‌گذاشت مطرح شود مسأله تنظیم خانواده بود. بنابراین ارتباط ما در رابطه با تنظیم خانواده با سازمان بهداشت جهانی قطع بود، یعنی سازمان‌های مناطق دیگر شاید این کار را می‌کردند ولی مسئول منطقه ما چون سنی بود نمی‌گذاشت راجع به این بحث ورود پیدا کنیم و وقتی که ما آمدیم این کار را کردیم و او دید که آمارهایمان دارد به کاهش مرگ و میر کمک می‌کند سر دو راهی افتاده بود. موفقیت ما الگوی ما را به کشورهای دیگر نشان داد. بنابراین ما از هیچ جا کمک فکری نگرفتیم که حالا آقای احمدی نژاد این را می‌گویند.

آیت الله خامنه‌ای که آن روز با ایشان صحبت کردم آن موقع که مرجع تقلید نبودند، رئیس جمهور بودند ولی اول بحث با آخر بحث وقتی که سوار ماشین شدیم تا وقتی که برگشتیم و از ماشین پیاده شدیم، لحن ایشان تغییر کرد، اول نظر تندی داشتند در مخالفت با قضیه، ولی آخر بحث فقط نگرانی‌شان از این بود که خوب حالا من نگفتم این حرفت درست است، گفتم مواظب باش که با مشورت روحانیت این کار را انجام دهی. خوب حرف درستی بود بدون روحانیت مگر می‌شد این کار را بکنیم، به هیچ جا نمی‌رسید؛ و بعد هم آن شعارهای قبل از انقلاب زنده نشود یعنی ایشان ته دلشان موافق شده بود که گفت آن شعارها زنده نشود و گر نه می‌گفتند نه.

این آخرین جمله‌ام هم در این مورد از آقا خدمتتون عرض بکنم: چند شب قبل که مسئولین نظام با ایشان در ماه رمضان جلسه داشتند ایشان گفتند که آن زمان کار درستی بود انجام شد. بعد از مراسم من که آمدم بیرون خدمتشان عرض کردم که خیلی ممنون شما اگر این فرمایش‌تان برای هر کسی اینقدر اهمیت نداشت برای من خیلی اهمیت داشت، گفتند چطور؟ گفتم همین بعدازظهر در حوزه بهداشت و درمان یک روحانی محترمی از قم آمده



بود یک جوانی بود از فلان مرکز و ایشان به شدت به من حمله می‌کرد که شما آمدید اینقدر میلیون آدم را کشتید نگذاشتید به دنیا بیایند و یک چیزهای آزار دهنده؛ حالا من شرحی از جزئیاتش به ایشان ندادم ولی گفتم که همین امروز بالاخره چنین اتفاقی افتاد.

آقا گفتند که ببخود گفته!! اگر تو این کار را به موقع نکرده بودی الان کشورمان از دست رفته بود و گفتند مگر یادت نیست من چقدر سر این قضیه به شما کمک کردم؟ گفتم چرا من می‌دانم. منظورم این است که از نظر من دل من قرص است چون هم حضرت امام هم آیت الله خامنه‌ای تمام مسیر در این کار صحه گذاشتند منتها به قول خودشان از کارشناسان می‌گویند و درست می‌گویند این است که ما رصد نکردیم، این کار کنترل جمعیت را کاهش جمعیت تعریف شد و اصلاً کنترل جمعیت در ذهن ما آمد کاهش. این مسیر کاهش جمعیت داشت برای خودش می‌رفت؛ مثل اینکه شما ماشین را گذاشته اید در سرازیری ترمز دستی را رها کنید بگویید حالا هر جا رفت رفت دیگر. خوب این مشکل ما به قول خود ایشان تقصیر ماست که اینها را رصد نکرده بودیم.

آقای دکتر وضعیت فعلی را اگر بخواهیم بررسی کنیم چند تا نکته جالب وجود دارد حالا آمار و ارقام گویا که زیاد است مثلاً یکی از آمارها این است که نرخ پیری در کشور ما ۳ درصد بوده و الان ۶ درصد است و مستحضر هستید که اگر این مسیر ادامه پیدا کند اثرات چند بعدی مخربی بر آینده کشور دارد مثلاً بهره‌وری اقتصادی و علمی در یک جمعیت پیر کم می‌شود و حتی نشاط اجتماعی کم می‌شود و قدرت ملی کاهش می‌یابد. موضوع ابعاد متعدد دارد مثلاً همین الان در اروپا یکی از بحث‌های جدی این است که نسبت کسانی که کار می‌کنند به کسانی که بازنشستگی می‌گیرند کم شده و مجبورند حقوق بازنشستگی بالایی پرداخت کنند. بالاخره ما هم داریم به این سمت می‌رویم که امید به زندگی بیشتر می‌شود یا سن حیات بیشتر می‌شود بازنشستگی بگیرها هم بیشتر می‌شوند و در این مسیر کسانی که کار



می‌کنند و شاغل هستند کم می‌شود. یک مشکلات اقتصادی اینطوری به وجود می‌آید مضافاً بر اینکه من یک نکته ظریفی در صحبت‌های شما می‌دیدم که آن موقع دو استدلال برای تنظیم خانواده بوده که حالا شما استدلالتان بیشتر پزشکی و سلامتی بود و یک استدلال اقتصادی هم بوده است؛ هر دو استدلال معطوف به اقشار فرودست و محروم جامعه بوده است اما الان مسئله‌ای که وجود دارد مسأله بی‌میلی نخبگان و اقشار بهره‌مند جامعه به بچه‌دار شدن است. این موضوع یک اثرات فرهنگی خاصی دارد «کاهش مسئولیت‌پذیری نخبگان» و حتی شاید بعضی‌ها استدلال کنند که ما در دراز مدت اگر نخبگانمان بچه کم بیاورند حتی «ژن نخبگی» کشور کاهش پیدا می‌کند. نظرتان راجع به وضعیت فعلی چه است؟ به قول شما چه شد که رها شد و رصد نشد؟

یک نکته‌ای که می‌خواهم در موردش پاسخ بدهم این مسأله «دو فرزند کافی است» که من هرگز مایل نبودم. ببینید من واقعا در مسائل تنظیم خانواده و کنترل جمعیت مو به مو با علما چک می‌کردم. این که می‌گویید آقا هم شاید مخالف بودند بلکه بالاخره یک مرجعی که امروز می‌گوید فلان گوشت حلال است فلان گوشت حرام است به شما می‌گوید وقتی اضطرار داری گوشت مرده را هم می‌توانی بخوری، این حرام است ولی اگر اضطرار داری می‌توانی بخوری. امام آن موقع یا الان آقا به این نقطه برسند که این اضطرار است، ته دلشان که خوشحال نیستند فتوا دادند گوشت مرده بخورید.

فلسفه اجتهاد این است که زمانمند است و قبل و بعدش و در شرایط زمانی و مکانی آن مهم است. پس شما هم سیاست کاهش رشد جمعیت که در برهه‌ای صورت گرفت را یک «اضطرار» می‌دانید؟

بله می‌گویند گوشت مرده را بخورید چون جان انسان‌ها در خطر است و به محض اینکه زمینه‌اش فراهم شد متوقفش می‌کنند، این اجتهاد ما که می‌گویند پویاست همین است. آقا



ته دلشان مخالف بودند بله آدم یک فتوایی که زیر بارش می‌رود این دائماً دغدغه دارد که حرف من درست است یا نه؟ بعد هم تا کی همش منتظر است که این کاری که الان اضطرار است باید مشکل رفع شود؛ بنابراین من قبول دارم این حرف را که حتماً اینطور است که حضرت آقا هیچوقت عاشقانه دنبال این قضیه نبودند و این بحث‌ها ایشان را به این نتیجه رساند که پایش ایستاد و من هم هر وقت رفتم گفتند که کار خودت را بکن و همان شبی که آن جریان پیش آمد من که مطمئن بودم اتفاقاً ماه رمضان چند سال قبل در مجلسی پیش دو تا از آقازاده‌های رهبری یا شاید هم سه تاشون بودیم که یکی شان گفتند که در این زمینه بین حرفهای تو و آقا اختلاف هست، بعد از صحبتی که آقای احمدی نژاد کرد من یکی دو تا مصاحبه کردم. یک بار که حضرت آقا را زیارت کردم گفتم که من در مورد تنظیم خانواده مسائلی دارم دلم نمی‌خواهد نقطه نظراتی که دارم مخالف شما باشد،

ایشان گفتند که حرفهایت درست بوده و تو درست گفتی. بنابراین، این دغدغه خاطر را همیشه داشتم که نظرم مخالف امام و مقام معظم رهبری نباشد چون اینها هم مرجع تقلید من هستند و هم اینکه ولی امرند. من با اینکه اطمینان خاطر از نظر خودم داشتم متها مثل حضرت ابراهیم که می‌خواهد مطمئن قلبی پیدا کند بالاخره گاه گاهی دوباره به خدا می‌گوید که خلاصه به من ثابت کن، من هم مثل همین چند شب قبل از آقا سوال می‌کنم. خوب اینها برای من حجت است حالا بقیه هر چه می‌خواهند بگویند. آن دنیا من باید جواب رفتار و عملکرد خودم را بدهم.

به سوال من جواب ندادید که وضعیت کنترل جمعیتی امروز کشور را چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا هنوز هم سیاست تنظیم خانواده با همان کیفیت سابق لازم است؟

ببینید باید بحث شود که آیا کاهش رشد جمعیت در اثر کارهای وزارت بهداشت بوده یا عوامل دیگری داشت؟ جواب جمعیت‌شناس‌ها عموماً این است که نه؛ وزارت بهداشت





با این اقدامش فقط راه را باز کرد و فقط یک تأییدیه بود که مردم این کار را می‌توانند بکنند و الا این اراده کلی مردم است و نگرانی الان از این است که گرایش کنونی مردم را چطور می‌توانیم تغییر دهیم. بعضی از مطالعات نشان می‌دهد که این کاهش جمعیت حتی قبل از تصویب قانون تنظیم خانواده شروع شد و متتها چون این قانون نزدیک آن زمان تصویب شد همه به این ارتباط می‌دهند. به هر حال دیدگاهی وجود دارد که قانون تنظیم خانواده فقط به گرایش عمومی برای کاهش جمعیت تلنگر زد و به مردم نشان داد که خلاف شرع نیست و این کار را می‌شود کرد. ما که مردم را اجباری به سمتی هدایت نمی‌کردیم. ما نه فقط اجازه خود فرد بلکه باید اجازه همسرش را هم می‌گرفتیم یعنی ما اگر می‌خواستیم این کار را بکنیم باید همه این مجوزها را می‌گرفتیم، به زور که نمی‌شود. بله آموزش بوده اما این سقوط و کاهش آن‌چنان ناگهانی بود که بجای آنکه سال ۹۰ به هدف رشد جمعیت برسیم سال ۷۱ به هدف رسیدیم، این دیگر به وزارت بهداشت و قانون و به هیچ کجا ربطی ندارد و این دیگر اراده‌ای است که کار را مشکل می‌کند.

البته برخی سیاست‌های تنبیهی قانونی وجود داشته است. اما در حالت کلی آن چیزی که شما طراحی کردید به جای سال ۹۰، سال ۷۱ به نتیجه رسید، محل بحث است شاید اگر ابعاد دیگر موضوع هم دیده شده بود اینگونه نمی‌شد...

حالا اگر کشور سال ۷۱ به این هدف رسید یک برنامه‌ریزی کرد. و در آن شرایط کم دیگر نمی‌شد کار دیگری کرد؛ الان هم بعضی از نمایندگان مجلس ساده‌اندیشی می‌کنند. برای طرحی امضا گرفتند که قانون تنظیم خانواده را ملغی کنند و این مسأله به نظر من سطحی نگری است. برای برون رفت از وضعیت فعلی با حضور تخصص‌های مختلف باید حدود ۳ ماه کار کارشناسی انجام داد. وضع موجود خیلی پیچیده است.



کاهش جمعیت خیلی آسان است و افزایش آن مشکل است و ایجاد زیربنای لازم را می‌طلبد. امکانات متعدد اقتصادی و رفاهی و آموزشی لازم است. باید برای جوانان امکان ادامه تحصیل را فراهم نمود و اگر یک خانم و آقای درس می‌خوانند بتوانند بچه‌دار هم بشوند و جایی هم باشد در محل کارشان تا از بچه‌ها نگهداری شود. باید بدانند که سرپناهی وجود دارد. مادر در دوران حاملگی و ماه‌ها شیردهی نباید اشتغالش را از دست دهد. این پیچیدگی‌ها را ما داریم. خطاب من به نمایندگان مجلس است که ساده‌اندیشی می‌کنیم داریم طرح دو فوریتی می‌آوریم و قانون را ملغی کنیم این دو خسارت دارد از نظر من، یکی این که می‌آییم خدای نکرده در اذهان این مسأله را ایجاد می‌کنیم که تنظیم خانواده دارد ملغی می‌شود در حالیکه تنظیم خانواده یک مسأله بهداشتی است همان‌طور که اول بحث شرح دادم؛ این مسأله اصلاً مطلب جمعیتی نیست این یک مطلبی است راجع به سلامت و اگر با اقدام ما ضربه‌ای به این تنظیم خانواده وارد بشود و مرگ و میر به سرعت بالا برود، خسارت‌های مالی خیلی زیاد و همین‌طور جوّ بی اعتمادی ایجاد می‌کند و آبروی ما از لحاظ بین‌المللی می‌برد. لغو این قانون خسارت عظیمی به کشور می‌زند. دوم اینکه این ساده‌اندیشی را ایجاد می‌کند که با این کار فرمایش مقام معظم رهبری را باید این گونه عمل کرد. خوب برای افزایش جمعیت باید یک مقدماتی برایش فراهم شود، بایستی به سرعت نیروهای صاحب‌نظر با جمعیت‌شناسان بنشینند برنامه‌ریزی کنند که ما چه بکنیم که این کاهش رشد سریع جمعیت به طرف یک هدف منطقی پیش برود البته این را هم بایستی بدانیم که ما کاهش جمعیت نداریم. طبق آمار ثبت احوال و مرکز آمار ایران هر سال یک میلیون نفر دارد به جمعیت‌مان اضافه می‌شود. بنابراین الان ما افزایش جمعیت داریم و به این زودی‌ها رشد جمعیت‌مان متوقف نمی‌شود.



مسئله دوم که جمعیت‌شناسان روی آن تأکید دارند این است که ما از دهه ۶۰ به بعد با توجه به اینکه امید به زندگی پایین بود سن کهولت را ۶۰ سال حساب می‌کردیم در حالی که الان در دنیا سالمندی را به چهار دسته تقسیم کرده و دارند سعی می‌کنند سن بازنشستگی را بالا ببرند؛ این نگاه‌هایی است که باید به آن داشته باشیم. به طور کلی بیشترین نگرانی من این است که نکند ما فکر کنیم تنظیم خانواده یعنی کاهش جمعیت و بنابراین تمام اقدامات بهداشتی را باعث شده که مرگ و میر مادران و کودکان ما به یک صدم رسیده، نکند افزایش پیدا کند، نکند مرگ و میر بچه‌های ما که از ۱۷۳ به عدد ۲۰ رساندند دوباره افزایش پیدا کند و به کشور خسارت زیادی هم وارد می‌شود. به نظر من ظلم بزرگ در حق فرمایش مقام معظم رهبری این است که ما بد عمل کنیم به طوری که آن اتفاق و خواسته ایشان محقق نشود.

یعنی فکر کنیم که این قانون را تصویب کنیم خیالمان راحت می‌شود، نه ضرر زیاد می‌شود؛ الان چند خانواده هستند که فرزند چهارم به دنیا می‌آوردند که حالا ما طبق قانون مشکل آنها را رفع می‌کنیم؟ لغو این قانون به معنی شروع افزایش جمعیت نیست. آقای دکتر احمدی نژاد برای شش ماه تبلیغ کردند و برای هر نوزادی که به دنیا آمد یک میلیون تومان دادند. اما تولد نوزاد در کشور اضافه نشد، هم آمار مرکز آمار ایران نشان می‌دهد و هم جمعیت‌شناسان می‌گویند؛ یک نوزاد هم اضافه نشد بلکه کم شد. این گونه برخوردها تأثیری ندارد. باید یک طراحی همه جانبه با مشارکت سازمان‌های مرتبط و جمعیت‌شناسان انجام شود و این زمان می‌برد و باید چند ماهی برای طراحی و تنظیم چنین لایحه جامعی فرصت خواست که همه جانبه باشد و با مشورت افراد دلسوز تنظیم شود. اما کارهای هیجانی می‌تواند مخرب باشد امید بیجا ایجاد می‌کند و بقیه کار را رها می‌کنند و همه فکر می‌کنند که طرح کارشناسی نشده خود به خود جواب می‌دهد.



به نظر من وظیفه مسئولین و نمایندگان این است که مقدمات فرمایش حضرت آقا را هم عملی کنند؛ آقا هدف و مسیر را نشان داده‌اند باید مقدمات فرهنگی و ذهنی‌اش را رسانه‌ها و مقدمات اجرایی‌اش را مسئولین فراهم کنند. مشخص است که در برخی شهرها و برای برخی اقشار شرایط اقتصادی بچه‌دار شدن مهیا نیست؛ از طرف دیگر الان چهار پنج سال است که حضرت آقا اسامی سال را اقتصادی تعیین می‌کنند. شاید تحلیل این باشد که سمت و سوی اقتصاد ما که زمانی شکل سوسیالیستی بود و الان هم به شکل لیبرالی و نیمه لیبرالی است باید تغییر کند؛ یعنی مسئولین باید شرایط اقتصاد رفاهی و حمایتی را فراهم کنند؛ افزایش درآمد سرانه ملی در حالی که دست مردم برای بچه‌دار شدن بسته باشد و امکانات رفاهی و تربیتی و عمومی مناسب نباشد، ارزش چندانی ندارد... اقتصاد باید در خدمت استراتژی خانواده محوری باشد...

خوب ببینید مقام معظم رهبری فرمودند اقتصاد دانش بنیان، یعنی اگر اقتصاد ما بر مبنای دانش باشد آنوقت ما می‌توانیم اوج پیدا کنیم، خوب همه جا باید دانش باشد و الا ما که نمی‌توانیم کوچه بازاری عمل کنیم. برای تحقق فرمایشات مقام معظم رهبری نمی‌شود هر چه ایشان فرموده‌اند ما هم فقط تکرار و فقط شعار بدهیم، با شعار که نمی‌شود مطلبی را حل کرد؛ مسئولین ما باید عمل کنند و طراحی می‌خواهد. ببینید من وقتی از فرمایش امام (ره) می‌گویم که می‌گفتند مستضعفین، کوخ نشینان، کشاورزان، محرومین، خوب حالا من با خودم می‌گفتم من معاون بهداشت گوشه کشور وظیفه‌ام چیست؟ خوب وظیفه من این بود که یک شبکه بهداشت و درمان درست بکنم که این برود در اقصی نقاط کشور که آن کسی که در آن نقطه محروم کشور است همان خدمات را بگیرد که تهرانی‌ها می‌گیرند. این وظیفه من بود خوب این طراحی که یک روزه انجام نمی‌شود چندین سال طول می‌کشد.



باید من می‌رفتم طراحی می‌کردم خون دل می‌خوردم تا دغدغه حمایت از مستضعفین پیاده شود. حالا بیش از ۲۰ سال از آن زمان گذشته است من هنوز زنده‌ام و می‌توانم راجع به آن حرف بزنم، ممکن بود من مرده باشم و نباشم حرف بزنم، من که نباید از خودم حرف بزنم، من که نباید یک کاری بکنم که فردا من را در تلویزیون نشان بدهند، برنامه‌ریزی کشور که این طور نیست. مسئول کشور نباید این طور باشد، کاری که امروز می‌کند فردا بیاید مصاحبه کند!! من باید کاری کنم که آیندگان از آن استفاده کنند و بعد از ۳۰ سال که من مُردم بگویند خدا رحمتش کند.

رشد جمعیت و افزایش جمعیت کشور هم باید با تعالی اخلاقی، پیشرفت اقتصادی و رفاه همراه باشد. افزایش نسلی مورد نظر حضرت آقا است که قدرتمند و مومن و مرفه و عالم باشد..

آقا می‌فرمایند رشد کیفی جمعیت. ایشان روی آن بُعد کیفی تکیه کردند. یعنی هم رشد باشد و هم کیفیت، یعنی نه هر رشدی؛ طرح را به قول خودشان نمی‌خواهند طرح بزنند می‌خواهند کشور را نجات دهند، می‌خواهند طبق فرمایش ایشان ۵۰ سال دیگر که یکی دو سالش هم گذشت حرف اول را در دنیا بزنیم. ما یک چشم انداز داریم برای منطقه در ۱۴۶۰ و یک فرمایش که دوبار خودم از ایشان شنیدم ۵۰ سال آینده باید حرف اول دنیا را بزنیم. ۵۰ سال آینده رشد کیفی جمعیت را می‌خواهد نه رشد کمی تنها. ما یک زیمباوه و بنگلادش که نمی‌خواهیم، ما می‌خواهیم جوان‌هایی باشند با فکر، با هوش بالا، با امکانات، دانش بنیانی و بومی و اینگونه آینده را بسازند. اگر با سیاست‌های ما بگذاریم در یک خانواده فقیر و محروم چهار تا بچه‌شان بشود ۱۰ تا این کشور را نجات نمی‌دهد. بنابراین ما باید الان خانواده تحصیل کرده در کشور را برای ازدیاد نسل تشویق کنیم. باید بررسی کنیم که چرا ما به اینجا رسیدیم که افراد تحصیل کرده و کسانی که دستشان به دهانشان می‌رسد چرا اینها دیر ازدواج



می‌کنند؟ این را تا حل نکنیم مشکلی حل نمی‌شود بنابراین با یک طرح دو فوریتی که مشکل را نمی‌شود حل کرد. در برنامه ما جمعیت شناس، جامعه شناس و خیلی از صاحب‌نظران باید

بیایند کارشناسی کنند. (فارس ۹۱/۵/۱۴)